

## تحول نهاد خانواده و مفهوم تدبیر منزل در جامعه شهری دوره مشروطه

سمر حسن\*

حسین آبادیان\*\*، محسن بهرام نژاد\*\*\*، باقرعلی عادلفر\*\*\*\*

### چکیده

در جامعه شهری خانواده عبارت است از زن و شوهر و فرزندان، هرکدام از اعضای خانواده در مقابل دیگری وظایف و مسئولیت‌هایی دارند که انجام آنها باعث دوام و استمرار این نهاد می‌شود. در جامعه دوره قاجار، زنان شهری نسبت به زنان روستائی محدودیت‌های اجتماعی بیشتری داشتند، لیکن از نیمه‌های این دوره، مطالب فراوانی درباره ضرورت تغییر جایگاه زن به مثابه کانون نهاد خانواده مطرح شد. برای این منظور مفهومی جدید از تدبیر منزل ارائه گردید که طبق آن، مدیریت خانواده برعهده زن بود. در همین راستا تعاریف نوینی از مفاهیم مادری و همسری شکل گرفت که نقش مهمی در تحولات آتی حقوق بانوان برعهده داشت. مقاله حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی و با استناد به برخی مطبوعات دوره مشروطه به بعد، تلاش می‌کند عوامل این تحول را مورد بحث قرار دهد. پرسش اصلی مقاله این است که چه عوامل محیطی در ارائه تعریفی نوین از خانواده اثر داشت و مفهوم تدبیر منزل چه معنی جدیدی یافت؟ فرضیه مقاله حاضر این

\* دانشجوی دکتری، گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی،  
samarhasan@gmail.com

\*\* استاد تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (نویسنده مسئول)،  
hoabadian@yahoo.com

\*\*\* دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی،  
bahramnejad1345@yahoo.com

\*\*\*\* دانشیار دانشگاه امام خمینی،  
b.adelfar@ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۱۲

است که عرف و عادت بود که مانع از حضور جدی زنان در عرصه های مدنی می شد، با ارائه تعاریف نوین از وظایف نهاد خانواده و ارائه مفهومی جدید از تدبیر منزل، این عرف و عادت تا حدی به حاشیه رانده شد.

**کلیدواژه‌ها:** خانواده، مادری، همسری، تدبیر منزل، حقوق مدنی

## ۱. مقدمه

با اینکه خانواده در تعریف مرسوم عبارت است از زن و مرد و فرزندان، لیکن روابط متقابل آنها با یکدیگر و شرح وظایف ایشان در طول تاریخ تحولات زیادی یافته است. معمولاً مرد اساس و بنیاد زندگی خانوادگی به شمار می رفت، زن مسئولیت امور خانه را برعهده داشت و البته طبق عرف و عاداتی که ریشه در برخی باورهای قبیله ای و عشیره ای داشت، موجود درجه دوم به شمار می آمد و به دلیل عدم وقوف بر حقوق شرعی؛ بسیاری مواقع حقوق مدنی او به سادگی زیرپا نهاده می شد. نحوه سلوک اعضای خانواده با یکدیگر در همه جای ایران، لزوماً هماهنگی و وحدت رویه نداشت، بلکه بر اساس هنجارها و آداب و رسوم و سنن مختلف؛ اشکال گوناگونی پیدا می کرد، این وضعیت در جامعه روستائی بروز و ظهور بیشتری داشت. این امر همان است که در اصطلاح «فرهنگ» خوانده میشود، فرهنگ عبارت است از امری که به صورت ماتقدم، ارزشها و ضدارزشها، هنجارها و آئین و آداب و رسوم را رقم میزند؛ نگاه به زن در جوامع مختلف تحت تأثیر این فرهنگ است.

وضعیت فرهنگی در شهر با روستا تفاوت داشت، به همین دلیل در جامعه شهری دوره قاجار وضع بر منوالی دیگر بود، زنان از آزادی های کمتری برخوردار بودند؛ دامنه فعالیت های اجتماعی آنها محدودتر بود، زیرا برخلاف روستا در اقتصاد خانواده نقشی نداشتند و این مرد بود که کار می کرد و هزینه های خانواده را تأمین می نمود. عدم فعالیت مهم اقتصادی مانع از مشارکت اجتماعی زنان می شد، در درون محیط خانه هم بسته به تمکن مالی مردان، زنان از محدودیت بیشتری برخوردار بودند. به عبارتی اگر مردی ثروتمند بود، خانه اش بیرونی و اندرونی داشت، زنان عمدتاً در اندرونی زندگی میکردند و حتی در محیط خانواده هم تحرک اجتماعی محدودتری داشتند.

از اواسط دوره ناصری بود که برخی فعالین سیاسی و اجتماعی، توجه به نهاد خانواده را سرلوحه برخی مقالات خود قرار دادند. نشریاتی که عمدتاً در خارج کشور و تحت تأثیر فرهنگ اروپائی منتشر می شدند، از وظایف زنان، نهاد خانواده، فلسفه مادر بودن و آداب

همسرمداری مطلب نوشتند، زن را مدیر خانواده و مسئول تربیت نسل های بعدی معرفی کردند و به این شکل بر وظایف خطیر او پای فشردند. مخاطب این دسته مقالات عمدتاً زنان شهری بودند، زیرا برخی از ایشان از تحصیلات متعارفی زمان خود تا حدی بهره داشتند و دیگر اینکه نقشی مهمتر از زنان روستائی در تحولات اجتماعی ایفا میکردند. بر اساس این مقالات زن دیگر آن موجود ضعیفی نبود که درجه دوم به حساب می آمد، هرچند طبق عرف و عادات زمانه، برخی از خود زنان تحصیلکرده هم خویشتر را «ضعیفه»، «حقیره»، «کمینه» و امثالهم خطاب می کردند که البته می توان بیشتر آنها را تعارفات مرسوم اجتماعی جامعه شهری آن زمان و بازتاب فرهنگ مسلط به شمار آورد.

از دوره مشروطه به بعد پا به پای تعلیم و تربیت نوین، در ذهن و ضمیر زنان تحولاتی روی داد، هم زمان بر نقش و جایگاه تاریخی آنها تأکید بیشتری روا داشته شد، نوشته می شد وظیفه خطیر تهذیب اخلاق و تدبیر منزل به عهده زنان است؛ وظیفه ای که بس مهم و اساسی به شمار می آمد. پا به پای گسترش تعلیم و تربیت، ایفای نقش اقتصادی در نهاد خانواده و گسترش فعالیت های اجتماعی و فرهنگی، بانوان تعریفی نوین از جایگاه خویش عرضه کردند. زن اکنون مدیر خانواده معرفی می شد، وظیفه اش تدبیر منزل بود و البته تربیت نسلی که بتواند آینده کشور را رقم بزند. مقاله حاضر به این مهم می پردازد که عوامل سیاسی و اجتماعی مؤثر در تحول نهاد خانواده چه بود و چه تعریف نوینی از جایگاه فرهنگی و اجتماعی زنان در جامعه شهری مشروطه به بعد ارائه شد؟ چگونه مفهوم تدبیر منزل در این دوره معنایی مطابق با جایگاه جدید زنان پیدا کرد و این تحول معنایی چه نقشی در فرایند فعالیتهای بعدی زنان ایفا نمود؟

## ۲. نگاه به زن در جامعه دوره قاجار

با نگاهی به برخی سفرنامه های سیاحان و یا دیپلمات های اروپائی مقیم ایران، به نظر می رسد برخی مطالب آنها به ویژه در ارتباط با زنان جامعه شهری، مقرون به صحت نبوده و یا حداقل در ارائه روایت، مقداری اغراق شده باشد. این امر می تواند ناشی از اختلافات فرهنگی راویان با جامعه شهری ایران بوده باشد، زیرا زنان شهرنشین ایرانی در دوره پیش از مشروطه اگرچه عمدتاً نه به حقوق شرعی و نه عرفی خود وقوف داشتند، اما بعید به نظر می رسد زندگی آنها منطبق با برخی روایاتی باشد که از سوی برخی سفرنامه نویسان اروپائی ارائه شده است. به عبارتی غربی زن ایرانی را با عینک خاص خود نگاه می کرد،

همان طور که مرد ایرانی، به زن غربی از دیدگاه خود می‌نگریست. اگر سراسر کتاب عبدالفتاح خان گرمودی نقل حکایتی است که گویا مثلاً انگلیس را فسق و فجور در نور دیده است (نک: شرح مأموریت آجودانباشی، ۱۳۵۶)<sup>۱</sup> نگاه غربی هم مدعی بود «زنان ایران .... مهارت فراوانی در تحمل هرگونه تحقیر و سرزنش دارند» (شیل، ۱۳۶۲: ۲۳)، و بالاتر اینکه «اگر از گوشه در یا بالای دیوار ظاهر می‌شدند، ناگهان عده‌ای از فراش‌ها به سرشان ریخته و با توهین و دشنام آنها را از سر راه دور می‌نمودند.» (همان، ۲۴)

باز هم درست است که برخی زنان شهری معتقد به خرافات بودند، لیکن تصور نمی‌رود تصور آنها از مثلاً خانم دیولافوا این باشد که او کسی است که می‌تواند بیماران را شفا دهد، پیشگوئی نماید و شیطان را از آنها دور کند (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۵۸)؛ مگر اینکه او خود چنین تصویری از خویشتن در ذهن زنان شهری حک کرده باشد. به همین دلیل است که شاید وقتی حاج سیاح محلاتی در پاسخ به همسر ناخدای کشتی که او از مسافرانش بود، گفت «درست نمی‌دانم که زنان ما چه هنر دارند» چون «من هنوز زن نگرفته‌ام» (حاج سیاح، ۱۳۹۰: ۸۵)، برای طفره از پاسخ دادن بوده باشد؛ زیرا نمی‌دانست طرف گفتگوی او چه انتظاری از زن ایرانی دارد و به همین دلیل نخواست جوابی بدهد.

با این وصف واقعیت این است که به هنگام ترسیم سیمائی از زن ایرانی در دوره قاجار، چه زنان و چه مردان همواره در باره برخی باورهای خرافاتی او مطلب می‌نوشتند. اما عده‌ای از نویسندگان این را از صفات اجتناب‌ناپذیر بانوان تلقی نمی‌کردند، بلکه بهترین راه برای مبارزه با این موضوع را آموزش علوم و تاریخ می‌دانستند تا به آن وسیله زن صاحب رأی سلیم و «فکر مستقیم» گردد و «خرافات مجعوله و افسانه‌های موهوم در او اثری نکند.» (آشتیانی، ۱۳۱۸: ۱۷) از دوره ناصری تا آستانه مشروطه، جسسته‌گریخته مطالبی در باره ضرورت آموزش بانوان مطرح می‌گردید، امری که در دوره بعد از مشروطه تا حدی محقق شد. از مشروطه به بعد جامعه شهری ایران تا میزانی هرچند اندک تحول یافت، به ویژه زمانی که در تهران پنج هزار دختر جوان در مدارس جدید مشغول تحصیل شدند؛ این نشان می‌داد که بانوان ایرانی، به قول نویسنده مقاله کاوه، «شرافت خود را دریافته و دارند بیدار می‌شوند و در کار برطرف ساختن سستی و بطالتی هستند که قرن‌های متمادی به واسطه زور عادت و موهومات، بدان گرفتار بودند.» (کاوه، س ۵، ش ۶، ۶) به عبارتی به موازات تحول فرهنگی در بخشی از جامعه، نگاهها نه تنها نسبت به حقوق مردان، بلکه نسبت به جایگاه زنان هم متحول میشد.

اگر به طور کلی زنان ایرانی دوره قاجار را به دو دسته شهری و غیرشهری تقسیم کنیم، البته این دیدگاه درست بود که زنان شهری به اندازه زنان ایللیاتی و یا چادرنشین آزادی عمل نداشتند، (شیل، ۳۳ و ۸۷) زیرا طبق عرف و عادت باید سنن مرسوم جامعه شهری را رعایت می کردند که یکی از آنها عدم امکان همکاری با مردان مثل جامعه روستائی و عشایری بود. اما خانم شیل که پیشتر نوشته بود زنان ایرانی در تحقیر شدن استعداد دارند، خود اشاره کرده است که در جامعه شهری زنان می توانستند خواسته های مشروع خود را به همسرشان تحمیل نمایند و مردان هم به این خواسته ها تن می دادند. (همان، ۷۵) بنابراین زن ایرانی در محیط خانواده از حقوقی برخوردار بوده است که اگر به آن حقوق واقف بود، حتی طبق عرف زمانه خود، می توانست به بخشی از آن دسترسی داشته باشد. لیکن در آن زمان وظایف زن حتی در همان چارچوب خانواده هم بسیار محدود بود.

### ۳. تحول مفهوم مادر در دوره مشروطه

این جنبش مشروطه بود که تحولی اساسی در مطالبات بانوان ایرانی به وجود آورد، نقش زن در زندگی خانوادگی بسیار برجسته شد و به مثابه عمود خیمه خانواده معرفی گردید. تحت تأثیر آموزه های نوین در باره حقوق بانوان، تعاریفی نوین از وظایف زن به عنوان مادر و همسر ارائه شد، «ریشه اخلاق کریمه» که «محل روئیدن آدمیت» دانسته می شد، در «خانواده» و «مدرسه» خلاصه گردید؛ باغبان مهربان خانه هم «مادر» شناخته شد. (تاج السلطنه، ۱۳۷۱: ۱۱) به عبارتی دیگر مادر فردی نبود که متولی صرف امور خانه و بزرگ کردن اطفال باشد، بلکه او بنیاد و اساس خانواده به شمار می رفت. اما از سوئی زن قادر نبود همین وظیفه مادری خود را به گونه ای که ضامن عزت نفس او باشد ادا کند، مگر اینکه بانوان از «مجلس ناامیدانه زندگی» به در آیند و از «حقوق خود دفاع کرده» و مثل ممالک پیشرفته دنیا، این حقوق را مطالبه نمایند. (همان، ۹۹)

تأکید بر وظایف مادری بر اساس تعاریف نوین، در دوره مشروطه از برجستگی خاصی برخوردار بود. در مجلس سوم بر نقش مادر در تربیت کودکان انگشت نهاده شد، زیرا مادر عهده دار تربیت کودک است و «آن زمان آن طفل هرچه یاد می گیرد می توان گفت بنیان اخلاق اوست و این کار را مادر باید بکند.» در همین ارتباط بود که پیشنهاد شد برای دختران و زنان «دارالمعلمات» به وجود آید، یعنی دانشسرایعالی عالی دختران تا عده ای از

بانوان در آینده آموزش و پرورش دختران خردسال را برعهده گیرند، به عبارتی تحول فرهنگی مقدمه تغییر در تعریف وظایف زن دانسته شد.

تأکید بر «آدمیت» میتواند ناشی از تأثیر مقالات روزنامه قانون باشد، زیرا این روزنامه قانون بود که در این باره مقالات فراوان منتشر کرد. در این روزنامه بود که اشاره شد نصف جمعیت هر کشوری زن ها هستند و «هیچ طرحی پیش نمی‌رود مگر به معاونت زن ها.» (قانون، ش ۷: ۳) همین روزنامه بود که برای نخستین بار نوشت «زن های ایران باید ملائکه ترویج آدمیت باشند» (همان) بنابراین باید بر نقش آموزه های این روزنامه در ذهن امثال تاج السلطنه توجه کرد. رسالتی که روزنامه قانون برای زنها در نظر می‌گرفت استثنائی بود: «حالا که در ایران بسی مردها زن شده اند، جای آن است که زنها به شوهرهای خود قدری درس مردی بدهند.» (همان) بنابراین تأکید تاج السلطنه بر نقش محوری مادر بودن هم احیاناً ناشی از آموزه های روزنامه قانون بود، به ویژه آنجا که اشاره می‌کرد «زنها مربی اطفال و به این واسطه خالق ملت هستند» (قانون، ش ۱۳: ۴) بیهوده نیست که توصیه شده بود در «تربیت و تکریم» بانوان کوشش شود و آنها «مشوق غیرت و زینت آدمیت» معرفی شوند. (همان) رسالتی که بر دوش زنها نهاده شده بود، بسی فراتر از تعاریف متعارف میرفت. زنها به واسطه تربیت اطفال، شکل دهنده مقوله ای به نام «ملت» قلمداد گردیدند. تعریف مادری آنقدر اهمیت یافت که ایران را هم «ماد وطن» نامیدند، زیرا این مادر بود که ملت سازی می‌کرد.

از سوئی در دوره پیش از مشروطه میرزا آقاخان کرمانی و یارانش در روزنامه اختر نقش مهمی در ارائه جایگاهی در خورشان زنان ارائه دادند، آنها بودند که تربیت دختر را بر تربیت پسر رجحان میدادند: «آن چیزی که برای ما و برای مادرهای اولاد و فرزندان ملت ما لازم است، تربیت دخترهاست، زیرا که تربیت آنها اساس و مایه تربیت جامعه، اولاد و فرزندان خواهد بود...» (اختر، س ۲، ش ۳۶: ۱) این موضوع اهمیت در خورشان بانوان در جامعه ای رو به تحول را نشان میداد. همچنین در برخی مقالات دیگر اختر نوشته میشد انسان دو بخش دارد: زن و مرد، و «تا عضو دیگر ناقص است عضو اول کامل نگردد.» (پرورش، س ۱، ش ۳: ۱۲) به عبارتی زن و مرد دو نیمه زندگی تلقی میشدند بدون هیچ نقصانی؛ اگر قرار است جامعه رو به پیشرفت باشد، باید برای تکامل فکری و اجتماعی زن و مرد با هم کوشید؛ در غیر اینصورت راه به جایی برده نخواهد شد.

این دیدگاه بعدها در دوره بعد از مشروطه استمرار یافت، مادر و همسر بودن تعریفی نوین پیدا کرد و از عادت مألوف عبور نمود. مردان نگاهی متفاوت نسبت به نقش و جایگاه زن در جامعه پیدا کردند و او را رکن اصلی خانواده برشمردند، بر ضرورت تعلیم و تربیت وی پای فشردند، زیرا «علم و تربیت زنان مایه آسایش پسران آدم است.» (آموزگار، س ۱، ش ۱۴: ۴) تا قبل از این گفته میشد توانائی زنان بر خواندن و نوشتن، مقدمه گمراهی است، زیرا «در عقول ما مسلمین رسوخ کرده است که با وجود تعلیم و تعلم، حفظ عصمت و نگهداری رسوم عفت نسوان امکان پذیر نیست...» (آشتیانی، ۵۴) اما اکنون گفته میشد «علم و تربیت زنان مایه نجابت و عفت آنان است، چه بدون علم و تربیت، مقصود از زن و شوهری را نمی فهمند و آن الفت و یگانگی زن و شوهری در میان نمی آید.» (آموزگار، س ۱، ش ۱۴: ۴) تأکید بر نهاد خانواده نشان میداد فعالین حقوق بانوان و کسانیکه خواهان ارتقای جایگاه آنان بودند، به سنن و فرهنگ مسلط بی اعتنا نبودند؛ بلکه معتقد بودند شأن و جایگاه زن در سلسله مراتب خانوادگی بیش از آن است که طبق عرف و عادات به مردم آموخته شده بود.

به عبارتی تلاش میشد تا بحث حقوق بانوان با تعریفی نوین از مبانی موجود در فرهنگ مسلط ارائه شود، یعنی تعاریف «نو» از درون آموزه های «کهن» استخراج گردد و نشان داده شود که میتوان از درون همان فرهنگ هم اصولی برای ارتقای جایگاه زنان پیدا کرد. واضح است که این تعریف نوین تحت تأثیر آموزه های رایج در برخی کشورهای اروپائی صورت میگرفت، اما پیشگامان موضوع تلاش میکردند آن آموزه ها را با شرایط فرهنگی ایران منطبق نمایند. یا برعکس فرهنگ مسلط را در پرتو آموزه های جدید بازتعریف کنند تا از درون آن بتوان ارتقای جایگاه اجتماعی زن و ارائه تعریفی نو از نقش او در خانواده ارائه کرد.

#### ۴. رساله های هجائی و مجادلات قلمی

پیشتر در دوره ناصری رساله ای هجائی به قلم خانلرمیرزا احتشام الدوله فرمانده قشون ایران در نبرد محمره [خرمشهر] به سال ۱۲۷۳ هـ ق نوشته شده بود، این رساله ظاهراً اندکی قبل از فوت او به سال ۱۲۷۸ قمری نوشته شده و «تأدیب النسوان» نام گرفت. رساله مذکور از این نظر هجائی است که به نظر میرسد نویسنده با نقل دیدگاه رسمی و رایج در باره زنان، به مصداق «تعرف الاشیاء باضدادها»، عکس آن دیدگاه را مورد توجه قرار میدهد

و نظر به اینکه دفاع از حقوق بانوان در مقطع یادشده با عرف و عادات مرسوم جامعه منافات داشته، آن را به شکل انتقاد از برخی خواسته های بانوان تحریر کرده است. به همین دلیل بعید به نظر می رسد او این دیدگاه را که به آن تصریح کرده پذیرفته باشد که «از خوب و بد زن باید پرهیز کرد.» (احتشام الدوله، بی تا: ۱۱) به نظر می رسد نویسنده در رساله خود، بیشتر نگاه رایج به زن را ارائه داده است که طبق آن «تخلف از فرمان مرد به قدر یک نفس کشیدن جایز» نیست، زیرا «باعث کدورت کلی می شود.» (همان، ۱۷) بدیهی است مرد شرعاً حق نداشت به طور کلی به زن «فرمان» دهد، حداقل این است که «فرمان» نباید با شرع و عرف تناقضی داشته باشد؛ هرچند در نفس این موضوع هم سخن بسیار بود.

از آن سوی رساله بی بی خانم استرآبادی هم که با عنوان «معايب الرجال» دست به دست می شد، متضمن نکاتی بود که نگاه مسلط فرهنگی را نشان می داد تا پاسخ به «تأديب النسوان»، زیرا او هم خود را «این کمیته» می خواند که «قابل تأديب کردن رجال» نیست. (استرآبادی، ۱۳۱۲ق: ۴) بی بی خانم حتی نوشته است مراد او «مردان با عقل و شعور و با کفایت در امور نیست»، بلکه مراد اطوار شرابخوار و کردار اهل قمار و مبتلا به چرس و بنگ و وافور است که همان «اجامره و الواط» هستند. (همان، ۴) پس معلوم می شود نگاه همه مردان به زنان آن نبوده که در تأديب النسوان آمده، بلکه کسانی به زن نگاه فرودستانه داشتند که به صفاتی که بی بی خانم نوشته، متصف بوده اند؛ نه انسانهای عادی و بالاتر مردانی که حداقلی از تحصیلات متعارفی داشته اند. نثر بی بی خانم هم هجائی است و معلوم است خواسته است مطلبی را طبق عرف زمان بیان نماید و از آن نتیجه عکس بگیرد، مثل این جمله خطاب به زنان که شما آفریده شده اید تا «کشت و زرع مردان باشید و نسل زیاد کنید و گرنه کار دیگری از شماها به عمل نخواهد آمد.» (همان، ۵) اما درست است که شاید نگاه غالب این بوده باشد، لیکن درست همزمان مردانی هم وجود داشتند که می گفتند عده ای از زنان ایران ثروتمند و صاحب مکنت هستند، پس زن باید بداند چگونه ثروت خویش را حفظ کند و «امور شخصی» خود را اداره نماید، (آشتیانی، ۲۲) بالاتر اینکه پرسیده می شد «نسوان مسلمین نیز اگر در علوم و آداب و صنایع مهارت داشته باشند؛ چه ضرر خواهند دید؟» (همان، ۱۹)

چه رساله های هجائی که در باره مردان نوشته شده و چه آنهایی که در پاسخ به این رساله منتشر گردیده اند، تنها یک نکته را سرلوحه مطالب خود قرار داده اند و آن این است که زنان به هر دلیلی نسبت به مردان فرصت های کمتری برای ابراز وجود دارند، پس از

برابری اجتماعی برخوردار نیستند. عده ای این وضع را طبیعی می انگاشتند، برای آن ادله و شواهد بیان میکردند و خلاصه با ارتقای جایگاه اجتماعی زنان مخالفت میورزیدند، لیکن عده ای دیگر معتقد بودند زن آنگاه میتواند خانه خود را به خوبی اداره کند که «مقداری معلوم، از معارف عقلیه و ادبیه فراگیرد و از مبادی علوم و تعلیمات ابتدائی اندک حصه ای برد.» (آشتیانی، ۱۷) بر این اساس آنگاه است که حرکات زن پسندیده تر شوند و «اعمالش درست و متقن آید.» (همان) در برخی نشریات خارج کشور هم نوشته میشد اگر نسون

در عالم ادبیات با ما شریک و سهیم باشند، چه کارهای بزرگی که از پیش نبریم و چه ترقیات که در عالم نکنیم و اینک به ناقص گذاشتن عضوی، عضو دیگر نیز معلول مانده و اگر زمانی چنین بگذرد، همه روزگار شادی سپری گردد.... (ثریا، س ۲، ش ۱۱: ۱۷)

بدیهی است مراد از ادبیات و معارف عقلیه، همان فرهنگ است که به بیانی دیگر ذکر شده است.

## ۵. زنان و ضرورت وقوف به حقوق مدنی

با جنبش مشروطه زنان منتظر نماندند تا ابتدا جایگاه حقوقی و شرح وظایف آن توسط مردان نوشته شود و سپس وارد عرصه های گوناگون اجتماعی و فرهنگی شوند؛ بلکه شروع به تشکیل انجمنهای خاص خود کردند تا از طریق آنها خواسته های مشروع خویش را که طبق عرف و عادت تا پیش از این نادیده گرفته میشد، بازپس گیرند. حداقل یازده انجمن بانوان در فاصله زمانی سالهای ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۰ یعنی از بدو صدور فرمان مشروطه تا اولتیماتوم روسیه، در برخی منابع تاریخی ثبت شده است که عبارتند از: انجمن حریت زنان، اتحادیه غیبی نسون، انجمن نسون، انجمن مخدرات وطن، شرکت خیریه خواتین ایران، انجمن خواتین ایران، اتحادیه نسون، انجمن همت خواتین، هیأت خواتین مرکزی، هیئت نسون اصفهان و انجمن نسون ایرانی مقیم استانبول. (آفاری، ۱۳۸۵: ۲۴۳) نه مورد از این انجمنها در تهران، یکی در اصفهان و دیگری در استانبول فعالیت میکردند، این آمار اهمیت جامعه شهری تهران را در فعالیتهای اجتماعی زنان به خوبی ترسیم میکند. تلاش این انجمنها همه مصروف تغییر نگاه فرهنگی جامعه به نقش و جایگاه زنان در اجتماع بود تا نقشهای آتی آنها را در جامعه بازتعریف نمایند.

در انجمن حریت زنان، مردان هم می‌توانستند حضور یابند؛ اما اگر مردی میخواست عضو انجمن شود، حتماً برای حضور در جلسات باید همسر و یا یکی از اعضای انانث خانواده او را همراهی میکرد. (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۶۲) زنان برجسته ای که بعدها نقش مهمی در احقاق حقوق بانوان ایفا کردند، در این انجمن عضو بودند مثل صدیقه دولت آبادی، محترم اسکندری، هما محمودی، فخرالملوک دختر شیخ رئیس قاجار، خانم جردن، شمس الملوک جواهرکلام، نواب سمیعی و عده ای دیگر. (بامداد، ۱۳۴۸: ۷) از جمله فعالین حقوق زنان همسر شیخ هادی نجم آبادی بود، (حجازی، ۱۳۸۸: ۷۲) این نکته ای است بس مهم، نجم آبادی به هر روی شخصیتی روحانی بود؛ پس بعید به نظر میرسد همسر او وارد همکاریهایی شود که در جامعه دوره قاجار با مبانی شرع منافات داشت. نفس این موضوع نشان میداد تضييع حقوق بانوان در عرف و عادات مردم ریشه داشت و نه مبانی مذهبی، بنابراین او برای بازگرداندن زن به جایگاه اصیل خویش، حتی وارد فعالیت در انجمن یادشده گردید.

حضور زنان در عرصه های اجتماعی، با عنوان «ادبیات» معرفی میشد؛ و ضرورت تشریح مساعی زنان در «جنبش ادبی ایران»، در دوره بعد از مشروطه شدت و حدت بیسابقه ای یافت؛ مراد از جنبش ادبی به واقع «تحول فرهنگی» بود، امری که بعدها در فاصله زمانی ۱۲۹۹ به بعد مورد تأکید فراوان قرار میگرفت و گفته میشد تا فرهنگ متحول نشود، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. تلاشی گسترده برای کشف بانوان فرهیخته ایرانی در گذشته تاریخی کشور آغاز شد، اهمیت موضوع به حدی بود که در شماره نخست نشریه ایرانشهر مقاله ای با عنوان «ادبیات» نوشته شد و شاعره بزرگ قرون پنجم و ششم هـ ق یعنی مهستی گنجوی معرفی گردید. اکنون دیگر زن «کمینه»، «حقیره»، «ضعیفه» و امثال آن خطاب نمیشد، بلکه استدلال میگردد که «زن بهترین گل بوستان خلقت است.» (ایرانشهر، س ۱، ش ۱: ص ۴) نویسنده آورده بود که به دلیل خرافات و موهومات و عرف و عادات بیهوده، زنان ایران از نعمت تربیت و دانش محروم بودند و از حقوق اولیه بی نصیب؛ اما همانطور که در بیابانهای خشک ایران به حکم «قانون طبیعی»، برخی گیاهان میرویند و زنده میمانند، در جامعه هم وضع به همین منوال است. مثلاً «عطش معرفت در میان گروه زنان، بعضی ها را نگذاشته به کلی زیرپای جهالت مردان، وجود کالمعدوم باشند. چنان که بعضی از آنان از چشمه ذوق و شوق، قطره چشیده و از خود اثراتی باقی گذاشتند. (ایرانشهر، س ۱، ش ۱: ۵) نکته این است که این دسته مقالات به قلم مردان نوشته میشد و نه لزوماً

زنان؛ یعنی به دلیل تحولات فرهنگی از دوره مشروطه به بعد، مردان نگاهی جدید نسبت به جایگاه زنان در عرصه اجتماعی پیدا کرده بودند.

برخی مردان از تحصیل زنان دفاع میکردند، استدلال این بود که اگر زن تحصیل کند، آنگاه به حقوق خود واقف خواهد شد و «عارف به حقوق هرگز زیر بار ظلم و استبداد نمیروود و تحمل جور و اعتساف نمیکند.» (کوکب دری، سال ۳، ش ۱: ۷) به همین دلیل بود که در دوره بعد از مشروطه زنان نامه‌هایی خطاب به برخی فعالین سیاسی و مذهبی مینوشتند و استدلال میکردند که در هیچ کجای دین و شریعت از عدم تعلیم و تعلم بانوان سخنی به میان نیامده، زیرا «خدائی که ما میشناسیم خیلی بالاتر و بزرگتر از آن است که این نوع تفاوتها را مابین زنان و مردان منظور دارد و بدون حکمت حکمی نماید.» (حبل المتین، سال ۱، ش ۱۰۵: ۴) در این مقاله هم با اینکه از حقوق بانوان دفاع شده، لیکن نویسنده ناشناس خود را «حقیره» (همان) نامیده است، همانطور که زنی دیگر در نامه‌ای با اینکه از حقوق اولیه بانوان دفاع کرده، لیکن در صدر نامه نوشته است «هرچند که غیر زن ناقص العقل بی علمی نیستم...» (تمدن، س ۱، ش ۱۲: ۳) این تعبیر که ریشه در عرف و عاداتی منسوخ داشت که متعلق به فرهنگ مردسالار بود و البته دیگر قادر نبود به قوت سابق به حیات خود در جامعه شهری بزرگی مثل تهران ادامه دهد، هیچ بنیاد شرعی نداشت؛ بلکه عاداتی بود که به مرور نهادینه شده بود. حتی بی بی خانم استرآبادی که آنهمه در باره «معایب الرجال» نوشته بود، با وصف آشنائی با حقوق جدید و انتقاد به عرف و عادات نابجای جامعه، آنهم در دوره پس از مشروطه، تحت تأثیر بقایای همان فرهنگ، خویشتن را «این کمینه» (همان، س ۱، ش ۱۵: ۳) میخواند. اما او کمینه نبود، بلکه شخصیت برجسته‌ای بود که بخشی از ثروت خود را وقف احداث مدرسه‌ای برای دوشیزگان کرد، زیرا میخواست «وسیله بزرگ سربلندی و سرمایه محتشمی و اعتبار برای طایفه نسوان» (همان) فراهم کند.

این در حالیست که حتی در نشریاتی مثل اختر که آنهمه برای حقوق زنان مطلب مینوشت، توانائی و امکانات بالقوه زنان نادیده گرفته میشد. حداقل در یک مورد نوشته شده بود «راست است که دختران را علم بسیار به کار نیاید» چون «قوه مفکره زنان ضعیف تر از مردان است.» (اختر، س ۱۹، ش ۹: ۱۴۱) دلیل امر از واقعیت برگرفته از فرهنگ موجود گرفته میشد، بدون اینکه این واقعیت مورد موشکافی قرار گیرد. به طور مثال میگفتند زنان به پست «ریاست» نخواهند نشست، نمیتوانند «از برای کارزار» شمشیر بر میان ببرند، قادر

نیستند «دستار شریعت» بر سر نهند و البته اجازه ندارند «ردای قضاوت در بر» کنند. با این استدلال و «بنابراین، از بعضی علوم وسیعه که متعلق به سیاست و حرب و حقوق و فلسفه و بلاغت و بیان است، صرف نظر می‌تواند کرد.» (همان، ۱۴۲) تازه «اغلب صنایع مکانیکی نیز مناسب حال زنان نیست»، زیرا «بنیه ضعیفشان تنها قابل حرکات خفیف و مصدر خدمات بسیار معتدل تواند بود.» (همان) حتی اختر نیز سه ویژگی برای زنان برمی‌شمرد که آنها هم از «لوازم مادری و از شرایط فرزندپروری» بودند، این سه ویژگی عبارت بودند از: نظافت، حسن اداره و تدبیر منزل. (همان) اما در دوره بعد از مشروطه ضمن اینکه بر مقوله مادری و تدبیر منزل تأکید میشد، هرگز زن را موجودی فرودست که قادر به یادگیری «سیاست و حرب و حقوق و فلسفه و بلاغت و بیان» نیست نمی‌دانستند، اتفاقاً در فن «بلاغت و بیان» برخی بانوان بر مردان برتری آشکاری داشتند. پس این دیدگاه در دوره بعد از مشروطه تا حدی متحول شد، این تحول به خودی خود اتفاق نیفتاد، بلکه ابتدا نوع نگاه تغییر کرد و آنگاه نوبت به تغییر در ساختارها رسید.

این تغییر نگاه در مطالب نشریات به خوبی آشکار بود. به عنوان نمونه در نشریه دیگری که مثل اختر در استانبول اما این بار بعد از مشروطه منتشر میشد، جایگاه زن به حدی ارتقاء داده شد که می‌گفتند «میزان ترقی و تعالی ملی، طائفه نسوان آن قوم است.» (شمس، س ۳، ش ۱۶: ۶) مادر اکنون کسی نبود که فقط کودک شیرخواره تربیت میکند، بلکه «آغوش محبت مادر»، عبارت بود از «نخستین گهواره تربیت اولاد وطن.» (همان) اکنون زن متولی «انتظام امور عائله و تربیت اجتماعیه» بود، (همان) یعنی رسالتی داشت که پیش از این با مردان بود. با این پیش زمینه بود که همسر محمدعلی جمالزاده در روزنامه کاهوه «تربیت زنان» را «اساس انقلاب اجتماعی» (کاهوه، س ۵، ش ۶: ۶) میدانست. اکنون «تدبیر منزل» مقدمه ای بر «سیاست مدن» تلقی می‌گردید، پس رسالت بانوان بسی سنگین تر شد. برای برخی فعالین حقوق بانوان دخالت در مسائل سیاسی، شأنی به مراتب فروتر از تدبیر منزل داشت، زیرا اگر کسی می‌توانست امور منزل را تدبیر نماید، سکان هدایت کشتی سیاست را هم می‌توانست عهده دار شود. اساساً مهم نبود چه کسی سیاست ورزی میکند، مهم این بود که تدبیر منزل می‌توانست او را به جایی هدایت کند که منافع همه اعم از زن و مرد را در نظر گیرد. این امر به اندازه ای اهمیت داشت که روزنامه دانش رسالت خود را آموختن «علم خانه داری، بچه داری، شوهرداری، مفید به حال دختران و نسوان» میدانست و تأکید میکرد این نشریه «از پلیتیک و سیاست مملکتی سخن نمیراند.» (دانش، س ۱، ش ۱: ۱) اینکه

خانواده مهمتر از سیاست است، نکته ای بود بس مهم؛ زیرا در یونان باستان به گونه ای که خواهیم آورد، تدبیر منزل یا مدیریت خانه، بر سیاست مدن اولویت داشت؛ مهمترین عرصه سیاست ورزی در ابتدای امر، خانواده محسوب میشد. این تغییر نگاه به نقش زن به مثابه اداره کننده خانه، بسیار مهم بود؛ نقشی که تا پیش از این به مردان تعلق داشت. حتی در یونان باستان، اداره کننده منزل مردان شناخته میشدند و نه زنان، زنان در یونان باستان از هیچ حق مساوی با مردان برخوردار نبودند؛ پس نگاه ایرانیان به خانواده بعد از جنبش مشروطه، بسیار مهم بود.

پیش از این هم در روزنامه مجلس آمده بود تربیت زنان منحصر است به آموزش پرورش اطفال، خانه داری، «حفظ ناموس» و در نهایت «علمی که راجع به اخلاق و معاش خانواده باشد». در ادامه به صراحت قید شده بود که «در امور خاصه رجال، از قبیل علوم پلیتیکی و امور سیاسی فعلاً مداخله ایشان اقتضا ندارد.» (مجلس، س ۱، ش ۶: ۴) ذکر واژه «فعالاً» میتوانست اینگونه تفسیر شود که در آینده این امکان شاید به وجود آید و اکنون به دلیل غلبه عرف و عادت که زن را قادر به انجام فعالیت سیاسی نمیداند، امکان ناپذیر است. با این وصف منع زنان از دخالت در امور سیاسی حتی در مصوبات مجلس هم ذکر شد، طبق ماده پنجم نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی، چهار گروه از انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم بودند، «اول طایفه اناثیه، ثانیاً تبعه خارجه، ثالثاً اهل نظام بری و بحری که مشمول خدمتند، رابعاً ورشکسته به تقصیر.» (مذاکرات دوره اول مجلس تقنینیه، ۱۲۸۵: ۶) بعداً در مجلس دوم زنان در کنار ورشکستگان، مجانین، متجاهرین به فسق و متهمین به فساد سیاسی از انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم شدند. مطالب نشریات خود بانوان نشان میدهند آنها هم چندان به موضوعهای سیاسی در مقایسه با مباحث فرهنگی و اجتماعی اهمیت نمیدادند؛ به عبارتی مطابق با شرایط زمان و مکان خواسته های خویش را مطرح میکردند.

## ۶. تحول مفهومی تدبیر منزل در خانواده ایرانی

مقوله تربیت از مهمترین موضوعهائی بود که برعهده زنان گذاشته میشد، یا به عبارتی حول مقوله تدبیر منزل تأکید فراوانی به عمل می آمد. واژه تدبیر به معنی نظر کردن در عاقبت چیزی است، معنای موسع آن اداره کردن و مدیریت و تنظیم امور است. تدبیر منزل یا همان «سیاست منزلی» ریشه ای بس پر محتوا داشت که از اویکونومیای یونانی گرفته شده بود.

اویکوس به معنی خانه و نوموس هم به معنای قانون بود، و بنیاد مدینه از نظر ارسطو نهاد خانواده است (ارسطو، ج ۱، ۱۳۵۸: ۷) ارسطو در جایی دیگر تدبیر منزل را از اقسام حکمت عملی دانسته است. (اخلاق نیکوماخوس، ۱۳۸۵: ۲۳۸-۲۰۵) تأکید بر اخلاق خانواده هم اهمیتی فلسفی و هم تاریخی داشت، به واقع تهذیب اخلاق و سپس تدبیر منزل در کنار سیاست مدن از ارکان حکمت عملی بودند، یعنی اخلاق و فن مدیریت خانواده درآمدی بر سیاست ورزی به شمار می‌آمدند. دقیق تر اینکه مدیریت ساحات درونی خانواده به زن مربوط میشد و امور خارجی به مرد، (صافی و هیکل، ۱۳۹۶: ۱۴۲) با این عنایت به این موضوع است که معلوم میشود از دوره مشروطه به بعد، چه رسالت سنگینی بر دوش زنان نهاده شده بود. در مباحث فقهی هم تدبیر منزل اهمیت فراوانی داشت، به طوریکه احادیث فراوانی از معصومین در این ارتباط نقل میشد.

اهمیت موضوع به حدی بود که «تربیت نوع بشر را از پسر و دختر به عهده کفایت و قوه درایت امهات» (دانش، سال ۱، ش ۱: ۱) وامینهاد. برخلاف روزنامه اختر اکنون گفته میشد زن نه تنها باید «علوم لازمه مفیده» مثل بهداشت اطفال و فن مدیریت خانه و تربیت کودکان را یاد بگیرد، بلکه «در ضمن از فراگرفتن صنایع یدی هم غفلت نورزد.» (شکوفه، س ۱، ش ۱۱: ۳)

به مرور توجه به جایگاه اجتماعی زنان در جامعه شهری دوره بعد از مشروطه منجر به آن شد که حدود یک ششم مقالات نشریه ایرانشهر به این موضوع اختصاص یافت، یعنی به طور متوسط در هر شماره مطلبی در مورد زنان چاپ میشد. همزمان اهمیت تربیت اطفال و خانه داری به مثابه مدیریت منزل که مقدمه ورود به عرصه های سیاسی و اجتماعی بود، گوشزد گردید و نوشته شد:

«تا زن از سر تربیت طفل و خانه داری آگاه نشود، تا ورزشهای بدنی عضلات ضعیف او را قوی و دماغ خسته اش را کارآمد نکند، تا آشنایی با ادبیات و نواختن موسیقی، روح فرسوده او را با طراوت نسازد؛ تا با دانستن یکی دوزبان مهمه خارجه بر تمدن عالم واقف نشود، فکر ترقی مملکت خیالی باطل و بیهوده است.» (نامه فرنگستان، س ۱، ش ۲: ۶۳) تا پیش از این نه تنها آموختن زبان خارجی برای زنان عیب بزرگی شمرده میشد، بلکه تحصیل در مدارس متعارف هم امری خلاف آمد تشخیص داده میشد؛ لیکن اکنون زنان مهمترین ستون و پایه اساسی زندگی اجتماعی محسوب میشدند و تربیت دختران خردسال طبق مقتضیات زمان، درآمدی بر اصلاح وسیع اجتماعی تلقی میگردید. در کلیه نشریات این

زمان بر تقدم «معارف» یا همان فرهنگ بر سیاست و فن اداره کشور تأکید میشد، تأکید بر مقوله معارف با نشریه کاوه آغاز گردید و در ایرانشهر و نامه فرنگستان بازتابی گسترده یافت. تقدم معارف به معنی تحول فرهنگی محسوب میشد، یکی از مهمترین این تحولات در عرصه نگاه به جایگاه و حقوق زنان خلاصه میشد. به عبارتی تمام سخن این بود که تا فرهنگ متحول نشود، هیچ امری حتی مسائل سیاسی هم متحول نخواهند شد.

نه تعلیم و تعلم بانوان و نه قرار گرفتن آنها در جایگاه حقیقی خود، منافاتی با احکام شریعت نداشت، به واقع روحانیانی مثل شیخ هادی نجم آبادی و سیدمحمد طباطبائی از مشوقین بانوان به ضرورت فراگرفتن آموزشهای نوین بودند. همانطور که شیخ محمدحسین یزدی از روحانیان اصلاح طلب دوره مشروطه، همسرش صفیه یزدی را تشویق کرد تا برای آموزش دختران، مدرسه ای بنا نهاد؛ این امر سه سال بعد از جنبش مشروطه اتفاق افتاد. در تعدادی شهرستانها از جمله شیراز، برخی روحانیان در زمره پیشگامان احداث مدارس جدید بودند، مثلاً همسر سیدمحمدحسن ثقه الاسلام نماینده دوره اول مجلس شورای ملی، دبستان دخترانه عفتیه را در خانه خود راه اندازی کرد، این نام برگرفته از نام خود این بانو یعنی عفت آغازی بود. (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۴۵) آموزش دختران درآمدی بود بر همان مقوله تهذیب اخلاق و تدبیر منزل که زمینه را برای فعالیت سیاسی و اجتماعی فراهم می آورد، به عبارتی تقدم فرهنگ بر هر امر دیگر، در این دوره تاریخی سرلوحه برنامه های برخی جریانهای روشنفکری بود؛ در همین راستا بحث حقوق بانوان به ویژه حق اداره منزل و مدیریت خانه هم مورد بحث واقع میشد.

به دلیل اهمیت مقوله یادشده بود که به مرور تعداد مدارس دخترانه که سه سال بعد از مشروطه چهل و یک باب بود، در سال ۱۳۰۸ به یکصد و نود باب بالغ شد و چهار سال بعد به هشتصد و هفتاد باب در سراسر کشور رسید. (ساناساریان، ۹۷) تلاش میشد در طرح خواسته ها مطلبی که با فرهنگ مسلط در تضاد است مطرح نشود، اما این امر مانع از این نبود تا در این دوره زنانی مثل هاجر تربیت به دنبال نائل شدن زنان به حقوق برابر با مردان برآیند، او میگفت: «بعضی از ممالک متمدنه عالم مانند اتازونی و انگلیس از حیث تربیت و موقعیت میان زن و مرد چندان فرقی را قائل نشده و تمام حقوقی را که مردان دارا هستند به زنها نیز داده اند که در آنجاها زن به میل خود میتواند هر قسم شغل و مسلکی را که میخواهد انتخاب و تعقیب نماید.» (اطلاعات، س ۱۰، ش ۲۶۲۸: ۱) بدیهی است عرف و عادات و سنن و آداب و رسوم یا همان فرهنگ مسلط در ایران با امریکا و انگلیس تفاوت

و تمایز فراوانی داشت، در بریتانیا بعد از هشتصد سال تجربه نظام پارلمانی و فعالیت فکری و اجتماعی زنان توانستند به سال ۱۳۲۷ شمسی مطابق با ۱۹۴۸ میلادی حق رأی به دست آورند، در امریکا هم وضعیت در ایالت‌های گوناگون فرق میکرد و در برخی ایالت‌ها مثل بخش‌های وسیعی از پنسیلوانیا هرگز تساوی حقوقی زن و مرد به رسمیت شناخته شد. بنابراین با توجه به وضعیت جغرافیائی و شرایط فرهنگی، زنان ایرانی از موقعیت‌های در خور توجهی برخوردار شدند، هرچند این موقعیت‌ها در همه جای کشور یکسان نبود و بیشتر جوامع شهری آن‌هم شهرهای بزرگی مثل تهران از آن برخوردار بودند، اما حقیقت این است که زنان ایرانی در کسب موقعیت و جایگاهی در خور توجه و تلاش برای راه یابی به مجلس و دولت و فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی؛ حتی از هموعان خود در برخی کشورهای اروپائی و بعضی ایالت‌های امریکا، جلوتر بودند.

حتی در مقطع زمانی سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰، و با وصف فعالیتهای انجمن‌های بانوان و همچنین برگزاری کنفرانسها و نگارش مقالات فراوان، تأکید عمده حول دو محور نقش زن به عنوان مادر و همسر بود، یعنی همان تدبیر منزل. دقیق تر اینکه به جای تلاش نافرجام برای دست یابی به حقوق برابر با مردان، زنان عمدتاً کوشش میکردند بر اساس همان هنجارهای موجود چیزی را تقاضا کنند که مغایرتی با فرهنگ مسلط نداشته باشد، یکی از این خواسته‌ها آموزش و پرورش دختران یا فعالیتهای فرهنگی بود. یحیی دولت‌آبادی هم که عمری را در راه گسترش آموزش و پرورش سپری کرده بود توصیه میکرد بر پرورش دوشیزگان بیشتر از پسران تأکید شود، «چه اساس ترقی و تعالی هر ملت حسن علم و تربیت دوشیزگان است و آن‌ها ایند که اگر پرورش نیکو یافتند میتوانند پسران و دختران فردا را در آغوش تربیت خود، فرشتگانی ساخته در سن شش سالگی به مدرسه تسلیم نمایند.» (اطلاعات، س ۴، ش ۱: ۹۸۷)

بر اساس آنچه در منابع آمده است زنان تشویق میشدند به وظایف «طبیعی» خود به عنوان مادر و همسر بیشتر اهتمام ورزند، هرچند در رشته‌هایی مثل مامائی، خیاطی، گلدوزی، ماشین نویسی، موسیقی و هنرهای دستی هم مشغول به کار بودند. با این وصف همسراری و مادر بودن «وظیفه مهم طبیعی و اجتماعی» زن شمرده میشد. در سال ۱۳۱۶ در حاشیه نمایشگاه کارهای خیاطی بانوان در تهران، که توسط دانش آموزان هنرستان شبانه روزی دختران عرضه شده بود، خبر اینگونه پوشش داده شد: «گویا منظور مربیان و هنرآموزان از این کار این بوده که بدین وسیله علاوه بر آموختن صنعت خیاطی، آنها را

متوجه وظیفه مهم طبیعی و اجتماعی خودشان نموده ذوق مادری و پرورش اطفال را نیز در آنها پرورش دهند.» (اطلاعات، س ۱۲، ش ۳۱۷۰: ۱) یعنی تلاشهای اجتماعی بانوان فرع بر وظایف همسری و مادری تلقی گردید.

وقتی کانون بانوان به سال ۱۳۱۴ تأسیس شد، محتشم السلطنه اسفندیاری رئیس مجلس در سخنرانی خود به مناسبت افتتاح این کانون گفت در روستاها زنان دوشادوش مردان کار میکنند، اما نباید تصور کرد زنان شهری بیکارند. او از قول «خانمی اروپایی» گفت «خانه، مملکت زن است»؛ و برای نگاهداری این مملکت نمیتوان بیکار نشست. رئیس مجلس در ادامه خاطر نشان کرد «توجه به آسایش مرد با زن است، پرستاری و تربیت اولیه اولاد با زن است، حسن اداره خانه با زن است، رسیدگی به جزئیات امور خانه داری با زن است، نگاهبانی داری مرد با زن است، بسی کارهای دستی و هنری با زن است.» (اطلاعات، س ۱۰، ش ۲۶۱۷: ۸) شاید اشاره محتشم السلطنه به مارتا حکیمی بود که تبعه فرانسه بود و همسری ایرانی داشت. حکیمی دو سالی قبل از تاریخ سخنرانی اسفندیاری در باشگاه ایران جوان گفته بود هر زن ایرانی میتواند یک «مادر کامل العیار» باشد که «کدبانوی خانه دار و نظافت دوستی» است و برای «رفاه حال اعضاء خانواده کمال مراقبت» را مبذول میدارد. (اطلاعات، س ۷، ش ۱۹۶۲: ۳) به طور واضح منظور او اشاره به کارهایی نبود که وظایف سنتی زن به شمار میرفت، مقصود این بود که نهاد خانواده نقطه عزیمت هرگونه اصلاح اجتماعی و سیاسی است، این تعریف نوین از جایگاه و اهمیت نهاد خانواده در جامعه آن روز ایران مقدمه ای برای ارتقاء خواسته های مدنی بانوان به شمار میرفت.

حتی دو سالی بعد از تأسیس کانون بانوان نوشته میشد «فرهنگ زن باید متناسب با خانه داری و پرورش کودکان» باشد، با این توضیح که این بار «خدمتگذاری به میهن» هم اضافه شده بود. به عبارتی این زن بود که حب وطن و خدمت به میهن را از دوره کودکی به فرزند اعم از دختر و پسر آموزش میداد. تهذیب اخلاق و استواری ارکان خانواده همیشه مورد تأکید فعالین این زمان واقع میشد، پس گاهی از «ناله های جانسوزی» صحبت میشد که «در آمریکا و اروپا برای تزلزل پایه و بنیاد خانواده بلند است.» در همین مطلب آمده بود: «در بعضی از کشورها با آنکه ده سال پیش طلایه دار آزادی بی حد و حساب زنان بودند، امروز عکس آن فکر ظهور کرده است و دست زنها را گرفته آنها را از مرکز سرگردانی و حیرت به سرحد وظایف خودشان رسانده اند و تربیت اطفال و اداره امور خانه و تدریس و تعلیم میهن پرستی را به آنها نشان داده اند که وظایف شما این است و واقعاً هم همین

است.» (اطلاعات، س ۱۱، ش ۳۱۳۶: ۲) مفهوم این جملات تمایز قائل شدن بین آزادی بانوان با هرج و مرج اخلاقی بود، بحران در نهاد خانواده در شرایط فقدان قوانین موضوعه که از سوی همه شهروندان لازم‌الاتباع باشد، می‌توانست منجر به فروپاشی اجتماعی شود، به همین دلیل بود که نویسندگان ایرانی حتی در فاصله سالهای ۱۳۱۴ به بعد، همواره بر ضرورت استحکام این بنا، تأکید کرده و مقالات فراوانی منتشر می‌کردند و سخنرانیهای زیادی ارائه میدادند.

## ۷. نتیجه‌گیری

نهاد خانواده در جامعه شهری دوره مشروطه به بعد در اثر الزامات زمانی و تحولات فرهنگی مطابق با مصالح و نیازهای روز، بازتعریف شد؛ برخلاف گذشته که زنان در حاشیه جامعه قرار می‌گرفتند، اکنون باید وظیفه «تدبیر منزل» را عهده دار میشدند. تدبیر منزل یا سیاست مدیریت خانه، به مثابه مقدمه‌ای بر شکل‌گیری سیاست عمومی، سرلوحه برنامه واقع شد، در این راستا به منظور فرهنگ‌سازی مطابق با شرایط زمان، مدارس نوین تأسیس شدند، دختران تشویق گردیدند به مثابه همسران و مادران آینده در این مدارس تحصیل کنند؛ پاپای تحصیلات عمومی، بانوان با مقوله حقوق مدنی آگاه میشدند و بر نقش خویش به عنوان عمود خیمه خانواده تأکید مینهادند. با شکل‌گیری امکان اشتغال در برخی مشاغل زنانه، بانوان تلاش کردند جایگاه اقتصادی خویش را تحکیم بخشند، زنان تحصیلکرده برخلاف گذشته شرح وظایف خویش را در انجام کارهای متعارف یک زن خانه‌دار خلاصه نکردند، بلکه مفهوم خانه‌داری را متحول ساختند. در تداوم قدم‌های زن خانه‌دار کسی بود که نمیتوانست از محدوده خانه گام بیرون نهد، خواسته یا ناخواسته باید به کنج عزلت پناه میبرد و همواره موجود درجه دوم بود. اما اکنون بسته به زمینه فرهنگی و اجتماعی بانوان، زمینه برای تصدی مدیریت خانواده مهیا بود، اکنون زن خانه‌دار کسی بود که سیاست درونی خانه را کنترل میکرد، بر تربیت فرزندان اشراف داشت و آنها را برای «خدمتگزاری به میهن» مهیا مینمود.

نقش همسری هم در ایفای وظایف معمول خلاصه نمیشد، بلکه زن به مثابه نیمه دوم نهاد خانواده، بخشی مهم از مسئولیتهای اجتماعی را بر دوش میگرفت. به همین سیاق مادر بودن هم معنایی نوین یافت، اکنون مادر صرفاً کسی نبود که فرزندان را به دنیا می‌آورد و تا دوره طفولیت امور آنها را رتق و فتق میکند، بلکه مادر به مثابه ستون اصلی زندگی، فرزندان

را به گونه ای تربیت میکرد که زمینه ساز تحولات اجتماعی و فرهنگی آینده باشند. همیشه بر تهذیب اخلاق تأکید روا داشته میشد، زنان به رعایت اخلاق کریمه دعوت میشدند، ساده زیستی و ممارست برای اداره بهینه زندگی خانوادگی با اتکای به آموزش و پرورش نوین، در زمره توصیه های همیشگی بانوان تحصیلکرده به زنان دیگر بود. اهمیت نهادن بر تهذیب اخلاق و تدبیر منزل، بیهوده نبود؛ زیرا این دو مقدمه واجب برای ورود نسلهای آتی به عرصه های سیاسی و اجتماعی تلقی میشدند.

این موارد باعث میشدند بانوان به جایگاه واقعی و قانونی خود بازگردند، عرف و عادات و آداب و رسوم غلط که به دلیل فرهنگ مسلط بر همه امور مستولی شده بود؛ اندک اندک جای خود را به عقل سلیم دهند، زنان رکن اصلی خانواده شمرده شوند و ارزش اجتماعی آنها مورد تأکید قرار گیرد. این فرایند امری بود که شرایط محیطی و زمانی و مکانی آن را الزام آور میکرد، اما اگر تکوین و تحول مفاهیمی مثل تدبیر منزل و کارکرد و وظایف نهاد خانواده در جامعه شهری شکل نمیگرفت، این تعاریف از نقش زن در سلسله مراتب جامعه شهری، به زودی به طاق نسیان سپرده میشد؛ پس نقش مفهوم سازی در ارتباط با تداوم نقش عظیم اجتماعی زنان در زندگی خانوادگی این دوره، غیرقابل انکار است.

## پی نوشتها

۱. سفرنامه عبدالفتاح گرمرویی ضمیمه این سفرنامه است.

2. Oikonomia.

## کتابنامه

الف: کتابها و نسخ:

- احتشام الدوله، خانلر میرزا، (بی تا)، *تأدیب النسوان*، نسخه خطی کتابخانه ملی ایران.  
ارسطو، (۱۳۵۸)، *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، تهران: امیرکبیر.  
ارسطو، (۱۳۸۵)، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.  
استرآبادی، بی بی خانم، (۱۳۱۲ق)، *معایب الرجال*، تهران: چاپ سنگی.  
اعتصام الملک آشتیانی، (۱۳۱۸ق)، *تربیت نسوان*، تبریز: چاپ سنگی.  
آفاری، ژانت، (۱۳۷۷)، *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه رضا رضائی، تهران: بیستون.  
بامداد، بدرالملوک، (۱۳۴۸)، *زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب سفید*، تهران: ابن سینا.

- حجازی، بنفشه، (۱۳۸۸)، *زنان مبارز ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی*، تهران: مؤلف.
- خاطرات تاج السلطنه، (۱۳۷۱)، به کوشش منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران.
- ساناساریان، الیز، (۱۳۸۴)، *جنبش حقوق زنان در ایران*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران.
- سیاح، محمد علی، (۱۳۹۰)، *سفرنامه حاج سیاح*، به کوشش علی دهباشی، تهران: سخن.
- شرح مأموریت آجودانباشی، به ضمیمه سفرنامه عبدالفتاح گرمرویدی، (۱۳۵۶)، به کوشش محمد مشیری، تهران: اشرفی.
- شیل، ماری، (۱۳۶۲)، *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
- فرخزاد، پوران، (۱۳۸۱)، *کارنامه‌ی زنان کارآی ایران از دیروز تا امروز*، تهران: قطره.
- مادام دیولوفوا، (۱۳۷۱)، *سفرنامه، خاطرات کاوشهای باستان شناسی شوش*، ترجمه ایرج فره وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- مذاکرات مجلس شورای ملی در دوره اول تقنینیه، (۱۲۸۵)، تهران: انتشارات مجلس شورای ملی.
- هیگل، م. نبی و قمرصافی، بی بی حاجی، (۱۳۹۶)، *فرهنگ علمی موضوعی*، کابل: مطبعه صنعتی لمر.

ب. نشریه ها:

- اختر، سال دوم، استانبول: ۱۸۷۷.
- ایران‌شهر، سال اول، برلین: ۱۳۰۱ شمسی.
- آموزگار، سال اول، رشت: ۱۳۳۹ قمری.
- پرورش، سال اول، قاهره: ۱۳۱۶ قمری.
- تمدن، سال اول، تهران: ۱۳۲۴ قمری.
- تربیا، سال دوم، قاهره: ۱۳۱۷ قمری.
- حبل‌المتین، چاپ تهران، سال اول، ۱۳۲۷ ق.
- حبل‌المتین، سال اول، تهران: ۱۳۲۷ قمری.
- روزنامه اطلاعات، سالهای چهارم تا دوازدهم، تهران: ۱۳۱۶-۱۳۰۹.
- شکوفه، سال اول، تهران: ۱۳۳۲ قمری.
- شمس، سال سوم، استانبول: ۱۳۲۷ قمری.
- قانون، به کوشش هما ناطق، تهران: ۱۳۵۶.
- کاوه، چاپ برلین: ۱۲۹۴-۱۳۰۰ هـ ش.
- کوکب دری، سال سوم، تهران: ۱۲۸۷ شمسی.
- مجلس، سال اول، تهران: ۱۳۲۴ قمری.
- نامه فرنگستان، سال اول، برلین: ۱۳۰۱ شمسی.